



درس اخلاق آیت الله رشاد؛ اخلاص؛ اولین منزل سلوک است/ تفاوت ربای حرام و ربای مستحب!

آیت الله رشاد گفت: منزل نخست سلوک در انواع الگوهایی که در اخبار و در کتب اخلاقی و عرفانی ذکر شده است؛ منزل اخلاص است و در همه رهنمود های اولیای الهی و ائمه معصومین(ع) اخلاص رتبه اول را دارد.

آیت الله رشاد گفت: منزل نخست سلوک در انواع الگوهایی که در اخبار و در کتب اخلاقی و عرفانی ذکر شده است؛ منزل اخلاص است و در همه رهنمود های اولیای الهی و ائمه معصومین(ع) اخلاص رتبه اول را دارد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن پیش رو مشروح درس اخلاق آیت الله علی اکبر رشاد، رئیس شورای حوزه های علمیه استان تهران است که در جمع اساتید و طلاب حوزه علمیه امام رضا(ع) بیان شده است؛

اخلاص؛ اولین منزل سلوک

منزل نخست سلوک در انواع الگوهایی که در اخبار وارد شده و در کتب اخلاقی و عرفانی ذکر شده است؛ منزل اخلاص است. منازل و مراتبی که در سیر عرفانی و اخلاقی به آن ها پرداخته می شود براساس سیر منطقی مشخصی چیده می شود که اول و آخری برایش دیده شده است؛ الاهم فی الاهمی هست؛ کلی و جزئی دارد. این ارزش ها و آموزه ها براساس منطق مشخصی طبقه بندی، تنظیم و ارائه می شوند.

روایات بسیاری که ارزش ها و فضایل اخلاقی را بر می شمرد از حیث ترتیب و عدد با هم تفاوت دارند. گاهی از ارزش زهد، تقوا، ایثار و ... بحث می شود. در بعضی روایات ترتیبی که اتخاذ می شود گاهی از اخلاص شروع می شود و به سایر عناصر منتهی می شود و گاهی بر عکس. حتی گاهی به شماره گفته می شود راه این مشکل اخلاقی و درونی، این چند راه است. ولی در روایت دیگر به طرز متفاوتی به لحاظ عدد و حتی عناصر، ارائه راهکار می شود و لذا این بحث مطرح می شود که آیا اصولاً یک شبکه معنایی مشخصی پشت این اخبار هست که بین این عناصر و ارزش ها یک نوع طبقه بندی و دسته بندی ایجاد کند یا نه؟

در هر صورت هم در احادیث وارده از اهل بیت علیهم السلام و هم در آثار و کتب اخلاقی و عرفانی، الگوها و مشرب های مختلفی برای سیر و تزکیه دیده شده است و به لحاظ عددی فهرست های متنوعی داده می شود. گاهی کسی منازل سلوک را ده تا می شمرد دیگری صد تا و گاهی کمتر و بیشتر. در همه رهنمود هایی که از اولیای الهی و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است اخلاص رتبه اول را دارد.

درجات اخلاص در عمل

هرچند نفس اخلاص هم مراتب دارد؛ یعنی ممکن است گفته شود یک مرتبه از اخلاص، منزل اول است. اما دور برگشتی دارد که بعد از طی مسیر و سلوک دوباره، باید به اخلاص در مرتبه عالیه آن رسید. همه گونه اخلاصی هم از هرکسی بر نمی آید. اصولاً ارزش ها به لحاظ فلسفی، مفاهیم و حقایقی هستند که دارای تشکیک و ذو مراتب اند. مرتبه دانیه، متوسطه و عالیه دارند.

تعریف مخلص و مخلص

آنچنان که در چند جای قرآن و پاره ای از روایات مطرح شده است؛ در رابطه با اخلاص، دو تعبیر وجود دارد. افراد دارای خلوص، بعضی مخلصند و برخی مخلص. مخلص کسی است که سعی دارد امور خود را صرفاً و محضاً برای خدا تنظیم کند. اخلاص می ورزد به این معنا که سعی دارد آنچه مرضی الهی است انجام دهد و فقط هم برای خدا انجام دهد. خود او ناخلاص است ولی به واسطه عمل خود، مخلص نامیده می شود.

رتبه دیگر، بعد از طی سلوک و گذراندن منازل و دستیابی به مراتب، حاصل می شود و سالک را به مقام مخلصین می رساند. هر چند هر دوی اینها از جنس خلوص هستند. اما قرآن کریم از زبان ابلیس می فرماید: «الا عبادک منهم المخلصین» (سوره حجر، آیه ۴۰) من همه را اغوا می کنم مگر مخلصین را. مخلصین کسانی هستند که نه تنها در مسیر اخلاص حرکت می کنند بلکه وجودشان خالص و زلال شده است.

گاهی کسی در مقام تصفیه که اولین قدم است جای دارد. تصفیه این است که انسان رذائل را از وجود خود دور کند که بزرگترین آنها شرک است. از مراتب شرک، ریا است. ریا به این معناست که انسان فعلی را انجام می دهد اما نه به خاطر خدا یا نه تماماً به خاطر خدا. بلکه مثلاً در گوشه ذهنش این است که دوست و آشنا و همسایه هم بفهمند که دارد نماز شب می خواند. هرچند درواقع قصد قربت می کند و با همه وجود و باطن خود برای نماز، قصد قربت می کند؛ بنابراین درجه ای از اخلاص را دارد. اما در گوشه ای از ذهن خود می خواهد هم حجره ای یا حجره کناری، استاد و یا مدیر متوجه شوند که اهل تهجد است. این به این معناست که می خواهد غیر خدا را در کنار خدا سهیم کند و با این ماهیت، ریا می کند گاهی هم می خواهد دیگری متوجه شود که ساعت معینی از خواب برمی خیزد و مہیای عبادت می شود به این قصد که او هم یاد بگیرد و تشویق شود لذا عمداً عبادت خود را به شیوه های مختلف اظهار می کند. در این صورت این ریا اشکال ندارد. آن اولی همان طور که از خدا توقع اجر و پاداش دارد دوست دارد از دیگری هم بارک الله بشنود و همین احسانت مزد اوست. این ریا، حرام است و مرتبه ای از شرک است که به آن شرک خفی می گویند اما دومی در همین عمل ربایی هم می خواهد بر دیگری تاثیر بگذارد که این ریا ثواب هم دارد.

عدم اخلاص، آفت علم و عمل

غرض اینکه خالص کردن عمل برای خداوند، اولین مرحله هر طریقی است که بناست طی شود. اگر می خواهیم فقط در حد اخلاقی بار آمدن عمل کنیم مگر می شود کسی اخلاص نداشته باشد ولی انسان با اخلاقی باشد؟ چرا که وقتی اخلاص نباشد همه جور آفتی می تواند سراغ انسان بیاید. عدم اخلاص، آفت علم و عمل است. اگر اخلاص نبود انسان در معرض آفات گوناگونی است. اخلاص نداشتن بی پروایی از غیبت، افترا، تهمت و هر رذیلت دیگری را به همراه دارد. و اگر انسان در این فضا خود را زلال کرد، آفات وارد نمی شوند.

مخلص، مخصوص خداست

در الگوهایی که بزرگان دین داده اند- مثل در الگوی ده مرحله ای مرحوم خواجه نصیر- منزل اول اخلاص است. دیگری هم که صد منزل متصور شده اند باز هم اول منزل، اخلاص است. انسانی که نتواند خود را زلال و شفاف کند به سوی خدا راه ندارد. نمی تواند با قرآن تماس بگیرد. «لایمسه الا المطهرون» (سوره واقعه، آیه ۷۹). این تماس، فیزیکی نیست. بلکه معنایی است. طهارت باطن می طلبد. تماس با معارف قرآن کریم، زلالی و پاکی می خواهد. مخلص، اخلاص می ورزد و تلاش می کند عمل بندگان را انجام می دهد. اما آن کس که مخلص است یعنی سیر مراحل اخلاص را به انجام رسانده است؛ دیگر در اختیار خداست. اختصاص به پروردگار یافته و از آن حق شده است. در واقع عمل اخلاص که با مبدأیت عبد آغاز می شود به مخلص بودن می انجامد اما فرد مخلص آن کسی است که خدا او را مخصوص خود قرار داده است. کلمه «مخلص»، از نظر ساخت زبانی، اسم مفعول است؛ یعنی خداوند شئون او را تدبیر می کند و در قبضه الهی و قلمرو حکومت الهی است.

اخلاص؛ مأمن مخلصین

کسی که وارد قلمرو ولایت الهی می شود چون شیطان از ورود به این قلمرو ناتوان است به او هم دسترسی ندارد. مخلص در جای امنی قرار دارد. چنان که فرمود: «کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی». راجع به ولایت امیر المومنین علیه السلام هم همین طور است. مانند این که وقتی کسی از کشور دیگری به وطن خود پناه می آورد به محض ورود به مرزهای وطن خود، نفس راحتی می کشد. چون دیگر کشور خود اوست و امنیت دارد ولی تا بیرون است در دسترس دشمن است تا وارد می شود به ولایت ولایت خود پا می گذارد. ولایت به معنای سرزمین و ولایت به معنای محبت و تعلق است. مخلص آن کسی است که دیگر در معرض نیست. به همین جهت است که شیطان می گوید همه را اغوا خواهم کرد به جز عباد مخلص تو!

تحصیل طلبگی؛ سیر الی الله

اگر بنا باشد حقیقتاً تحصیل طلبگی را دنبال کنیم مسیر ما همان سیر و سلوک قلمداد می شود. از اساسی ترین تفاوت های تحصیل در حوزه با سایر نظام های علمی آموزشی در همین است. در دانشگاه احدی به زبان هم نمی آورد که دانشجویان باید تزکیه هم بشوند. استاد دانشگاه علی الاصول برای تزکیه نفوس شاگردان خود اهتمامی ندارد. اصلاً وظیفه خود نمی داند. و این نظام آموزشی را برای این موضوع مستعد و معد نمی داند. همه هم و غم نظام های علمی این چنینی، آموختن دانش و مهارت

است. در علوم نظری معرفت اصولی و در علوم عملی، مهارت منتقل کنند. آخر سر هم گواهی علمی به او می دهند. هنگام استخدام هم از کسی راجع به تزکیه نفس سوال نمی کنند. اما در حوزه، قبل، حین و بعد از تحصیل معرفت، تحصیل معنا هم دیده شده است. چرا که اخلاص و اخلاق بر تعلیم مقدم اند. این ماهیت نظام آموزشی حوزه است. لذا می توان گفت ماهیتاً نظامی سیر و سلوکی است.

نمونه هایی از علم بدون نیت الهی

طلبه ای که وارد حوزه شده است وارد یک فرایند سیرو سلوکی شده است. و اگر کسی غیر از این رفتار کند یا این مسیر را تا آخر طی نخواهد کرد چون به لوازم تحصیل علم دین که اخلاص و قصد قربت و پایبندی به ارزش هاست ملتزم نشده است و یا اگر در حوزه بماند تنها دانش فرا می گیرد. و با متخصصان کافری که در حوزه های دینی حتی از بعضی طلاب متخصص تر هستند تفاوتی ندارد. آنطور که مایکل کوک، نویسنده آمریکایی راجع به امر به معروف و نهی از منکر دو جلد کتاب نوشت که ترجمه هم شده است و شاید بتوان گفت در طول تاریخ، احدی راجع به این دو فریضه، کتابی به این جامعیت ننوشته اما او فقط دانشمند است.

جرج جرداق، کتاب « الامام علی صوت العدالة الانسانیة » را نوشت عمری هم به امام علی علیه السلام اندیشید. امیرالمومنین علیه السلام را به عنوان یک نابغه، یک فیلسوف، یک اصلاح طلب، یک عدالت جوی و یک عنصر انقلابی و حق طلب شناخت و بهترین الگو برای بشریت را معرفی کرد. کلمات آن بزرگوار را هم تحلیل کرد. یک جلد اعلامیه جهانی حقوق بشر را با کلمات حضرت امیر مقایسه کرد و ترجیحات و امتیازات کلمات حضرت خصوصاً نامه به مالک اشتر را بر اعلامیه حقوق بشر اثبات کرد؛ ولی هیچ وقت شیعه علی علیه السلام نشد. او الان در محکمه الهی خودش هست و عملش و نیتش. شاید خداوند از او بگذرد. اما او علی رغم محشور بودن در طول نیم قرن با کلمات حضرت امیر علیه السلام، عملش و سبک زندگیش سازگاری با ایشان نداشت. چرا؟ برای اینکه او تنها یک علی پژوه است نه علی شناس! چون ترکیب علی شناس می تواند دو پهلو به حساب آید؛ چرا که اگر کسی امیرالمومنین را بشناسد خدا را شناخته است. قطعاً در بین پنج یا ده نفر از علی پژوهان تاریخ، نام جرج جرداق وجود دارد. به لحاظ معرفتی هم، عاشق امام علی علیه السلام است اما تا آخر هم مسلمان و شیعه نشد؛ عمل نکرد. مکتب حضرت امیر دو شاخه دارد آنچنان که مشهور است العقل و العدل یا التوحید و العدل علویان. این دو ارزش علوی هستند و سکه شان به نام امیر المومنین خورده است. آری عقل، عنصری علوی است.

بنده بحث بسیاری با جرج جرداق داشتم. او هم مکرر به ایران می آمد و مراوده داشتیم. با او بحث می کردیم که عقل در کنار نقل و وحی به معنی الاخص، منبع و حجت است. بخشی از آموزه های دین را می توان از عقل دریافت کرد. او نمی پذیرفت و می گفت: « عقل با ایمان هیچ رابطه ای ندارد. و در حوزه ایمان نباید عقل را وارد کنیم. » جرج جرداق در مقام اطلاع خوب کار کرد و التزام درونی داشت اما در مقام التزام بیرونی ملتزم نبود.

عالمان بسیار خطرناک!

اگر شخصی طلبه است و می خواهد در مسیر طلبگی گام بردارد باید اولین منزل را که اخلاص است دریابد. طلبه ی غیر مخلص و بعدها اگر شد عالم غیر مخلص، بسیار خطرناک است. خدا کند که غیر مخلصین عالم حوزه، بی سواد باشند. برای اینکه هرچه باسوادتر باشند خطرناک تر می شوند. لذا باید در ابتدا برنامه ریزی مناسبی صورت گیرد که طالبان علمی که می خواهند وارد حوزه شوند این اولین منزل سلوک علمی را همان اول، طی کنند. این طور نیست که بگوییم حالا فعلاً می خوانیم بعداً اخلاص کسب می کنیم. اگر این اولین منزل را در ابتدا کسب نکنیم نمی توانیم به منازل دیگر وارد شویم. ضمن اینکه تدارک اخلاص، بعدها دشوارتر می شود. چون انسان بیشتر در معرض آفات اخلاص شکن قرار می گیرد. تا تازه وارد و جوان است و به فطرت نزدیک تر است و تا آفات صنفی حوزه به سراغش نیامده است؛ راه را بر شیطان ببندد. دیگر بعداً راحت می شود. وارد وادی ایمان و از آفات سلوک حوزوی مامون می گردد. اگر این منزل طی نشود به احتمال بسیار قوی فرصت نمی یابد که بعدها این مشکل را حل کند.

اکسیر اخلاص؛ خواندن صرف، می شود خواندن قرآن!

حدیث امام صادق علیه السلام این پیام را دارد. می فرماید: « من تعلم لله... ». کسی که برای خدا فرا بگیرد و بیاموزد. همین صرف و نحوی که در سال اول حوزه می خوانیم گاهی با این انگیزه می خوانیم که بدانیم زبان عربی چگونه زبانی است. کلمات چگونه ساخته می شوند و چگونه می توانیم با تغییر در لفظ تغییر معنا را ایجاد کنیم. خب این حداکثر مثل زبان آموزی در موسسات دیگر است. گویی رفته است و در موسسات زبان، بدون نیتی الهی زبان انگلیسی فرا گرفته است. اما می شود همین صرف و نحو را مخلصانه و با قصد قربت خواند که ثواب قرائت قرآن کریم را داشته باشد. برای اینکه عربی زبان قرآن است. قرآن

هم وحی الهی است. من طلبه باید بتوانم با وحی تماس بگیرم و با خداوند ارتباط برقرار کنم. من باید مشیت تشریعی الهیه را فهم کنم. باید به مشیت تکوینی الهی پی ببرم. و اعتقاد و التزام به مشیت تکوینی و تشریعی الهی پیدا کنم. این میسر نیست جز اینکه بتوانم با کتاب و سنت ارتباط برقرار کنم که راه آن، آشنایی با علوم ادبی و بلاغی است. آیا ثواب قرائت قرآن از لحظه شروع تلاوت قرآن آغاز می شود یا از لحظه ای که مومن، قصد وضو گرفتن می کند تا به تلاوت آیات بپردازد؟ پاسخ اینست که همه مقدمات خواندن قرآن، ثواب دارد. در اینجا هم همینطور است. صرف خواندن هم کم از رفتن به سمت تلاوت آیات الهی نیست. در نتیجه جلسه صرف خواندن می شود جلسه تلاوت قرآن. کلاس صرف و نحو خواندن بوی قرآن می گیرد. فضا معنوی و قدسی می شود. آنگاه اثر وضعی خود را می گذارد. طلبه مخلص از جلسه صرف و نحو هم که خارج می شود احساس معنوی دارد. احساس می کند دیگرگون شده و حالش با قبل کلاس تفاوت کرده است. حس حضور پیدا می کند. اینکه در اخبار و کلام بزرگان تاکید می شود که برای درس خواندن وضو بگیرید. دو زانو و رو به قبله بنشینید برای اینست که این عمل، عمل عبادی است. تعلم هم مانند همه اعمال عبادی دیگر باید با اخلاص باشد و الایایی و به شرک آلوده می گردد. تعلم لله ناظر به محتوای قرآنی و روایی نیست بلکه اگر همین دروس ادبی حوزه هم با غایت الهی خوانده شود، لله است.

تعلم مخلصانه برای عمل مخلصانه

سپس می فرماید: «و عمل لله...». این حدیث خیلی دقیق است. می فرماید همین که یاد گرفتی باید عمل کنی! ما بنا نیست انسانی از علوم اصولی و معارفی شویم. من انسان و خاصه بنده ی طلبه با یک دایره المعارف فرق دارم. دایره المعارف را باز می کنید و در حوزه ای که بخواهید مطلب مطلوبتان را می یابید. بنا نداریم دایره المعارف شویم؛ بلکه هدف از یادگیری، عمل کردن به آموخته هاست. عمل هم اگر با اخلاص باشد کارآمد است.

ماجرای اخلاص مولا در روز خندق

در آن فرمایش نورانی، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) راجع به امام علی (علیه السلام)، می فرماید: «ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادته الثقلین» (بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۱۶). یک ضربه شمشیر علی (علیه السلام) که شاید پنج یا ده ثانیه زمان برده است از عبادت جن و انس بهتر می شود. این افضلیت جهات مختلفی داشت از جمله آنکه بنا به فرمایش رسول مکرم اسلام، تمام کفر با تمام قامت در مقابل تمام ایمان به تمام قامت ایستاده بود. آنجا فرود آمدن آن تیغ مبارک، سرنوشت ساز شد. تاریخ را دو نیم کرد و فرجام کفر و ایمان را مشخص نمود. این درست است. از این قبیل ارزش ها در این شمشیر نهفته بود. اما ارزش اصلی و اساسی اخلاص حضرت امیر (علیه السلام) بود.

مولوی ماجرای عمل امیرالمومنین (علیه السلام) در روز خندق را به نظم می کشد. آنگاه که عمرو بن عبدود آن قهرمان نامدار و سرشناس جزیره العرب که در زور با هزار مرد جنگی برابری می کرد مقابل حضرت ایستاد. آنگاه که حضرت او را به زمین انداخت و روی سینه اش نشست تا سر او را از بدن جدا کند؛ حالت حیرت و نگرانی و تردید بر دو لشکر حاکم بود که چه خواهد شد؟ غبار فراوانی که فضا را پر کرده بود مانع می شد تا دو لشکر ببینند چه اتفاقی دارد می افتد. آیا عمرو، حضرت را از پای در می آورد یا به عکس؟! دوست و دشمن نگران بودند. در آن لحظه آن تیغ، مفصل تاریخ بود. در چنین موقعیتی آن کافر نجس، آب دهان بر روی امیر المومنین (علیه السلام) می اندازد و حضرت را به خشم می آورد. حضرت برای لحظاتی او را رها می کند و به کناری می نشیند. مسلمین نگران هستند؛ چرا که لحظه سرنوشت سازی است و اگر ابن عبدود از پای در نیاید ممکن است دشمن هجوم بیاورد و سرنوشت جنگ و سرانجام مسلمانان عوض شود. الان هنگام تعلل و تاخیر و آرامش روحی نیست. بلکه در آداب جنگ، اکنون موقع سرعت عمل است. در همین حین عده ای از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) می پرسند: چرا علی کار را تمام نمی کند؟ حضرت می فرماید: بگذارید برگردد خود او توضیح می دهد. بالاخره بعد از لحظاتی سر نحس عمرو بن عبدود را جدا می کنند و کار تمام می شود. مسلمانان از حضرت می پرسند: چرا در آن لحظه خطرناک دست از قتال کشیدی؟ امیر مومنان می فرماید: «ترسیدم که اگر او را در چنین حالتی بکشم خشم و غضب من در کشتن او دخالت داشته باشد. و من می خواستم او را فقط به خاطر خداوند متعال کشته باشم».

طبق فرمایش حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) خشم حضرت امیر همواره برای خدا بوده است. اما در هر حال خشم هم از عواطف انسانی است. لذا ما تصور نکنیم که العیاذ بالله ائمه ما مثل سنگ بوده اند و احساسات نداشته اند و بگوییم اگر توهینی به آنها می شد ناراحت نمی شدند لذا هنر نکرده اند که عکس العملی به مقتضای غضب، نشان نمی دادند! نخیر! آنها اعلا درجه عواطف انسانی را دارا بودند. اتفاقاً عصمت ایشان از خطا و اشتباه، آنگاه معنا می گیرد که علی رغم داشتن حالات نوع انسان، به بهترین نحو عمل می کردند و لذا مثل عصبانیت را منشأ رفتار قرار نمی دادند.

عمل کردن؛ بعد از تعلم قبل از تعلیم

در حدیث مورد بحث، برداشتی که می‌کنیم تأکید بر اخلاص در عمل است و اینکه بعد از تعلّم و قبل از تعلیم به غیر، عمل قرار دارد. نه آن چنان که استاد یا طلبه ای تعلّم کند و بلافاصله به سراغ تعلیم برود و عمل کردن حلقه مفقوده ی سیر علمی او شود. باید ابتدا به آموخته ها عمل شود سپس به سراغ تعلیم رفت.

وقتی از بعضی بزرگان ما دستور معنوی و سلوکی خواسته می‌شد تنها می‌فرمودند: به آنچه یاد گرفته اید عمل کنید. اگر کسی به آنچه از خوبی‌ها فرا گرفته است عمل کند به چیز دیگری نیاز ندارد. بلکه «...دعی فی ملکوت السماوات عظیمًا». چنین کسی در باطن آسمانها به بزرگی یاد می‌شود. فرمود در ملکوت آسمان‌ها نه در ملک آسمان‌ها! گمان نکنید در کرات آسمانی از او به عظمت یاد می‌کنند! نخیر! در باطن و حقیقت آسمان‌ها از او به بزرگی یاد می‌شود. عده ای می‌پرسند: این طلبه، این مدرّس و این مدیر چه کرده است که این گونه از او به عظمت یاد می‌کنید؟ «فقیل: تعلّم لله...» پاسخ می‌دهند: هر چه درس می‌خواند قصد قربت داشت! عمل لله! همه ی عملش هم مخلصانه بود! «و علّم لله...». اگر استاد به شاگرد خود چیزی می‌آموخت به خاطر خدا بود و با قصد قربت زبان به تعلیم می‌گشود. ان شاء الله خداوند متعال نام ما را در زمره کسانی قرار بدهد که نامشان در ملکوت آسمان‌ها به بزرگی برده می‌شود.